

فصل دوم: مرفوعات

اصل این است که اسمها معرب باشند؛ از اینرو اکثر اسمها معربند. اما برخی از اسمها بر خلاف قاعده مبنی اند:

1_ ضمایر : هُوَ

6_ اسماء افعال : هَيَّاهُتَ

2_ اسماء اشاره : هَذَا

7_ کنایات : گَائِنَ

3_ اسماء موصول : الَّذِي

8_ برخی ظروف : الْآنَ

4_ اسماء شرط : مَنْ

9_ اسم صوت : غَاقٌ

5_ اسماء استفهام : كَيْفَ

10_ برخی اعداد : ثَلَاثَةُ عَشَرَ

علامت رفع در اسم: ضمه: در اسم مفرد: زَيْدٌ جمع مکسر: رجالٌ جمع مونث سالم: المسلماتُ

الف: در اسم مثنی: رَجُلَانِ، مُسْلِمَانِ

واو: در جمع مذکر سالم: مُسْلِمُونَ، زَيْدُونَ اسماء سته(أَب، آخ، حَم، هَن، فُو و دُم): أَبُوهُ، أَخُوهُ و...

مواضع رفع اسم: 1_ فاعل: اسم مرفوعی است که بعد از فعل معلوم قرار میگیرد و به آن نسبت داده میشود

(اسم در نه موضع مرفوع میشود.) 2_ نائب فاعل: اسم مرفوعی است که پس از فعل مجهول میآید و به آن نسبت داده میشود

3_ مبتدا: اسم مرفوعی است که حکمی به آن نسبت داده میشود و غالباً ابتدای کلام است

4_ خبر: همان حکمی است که به مبتدا نسبت داده میشود و معنای مبتدا را کامل میکند

5_ اسم افعال ناقصه

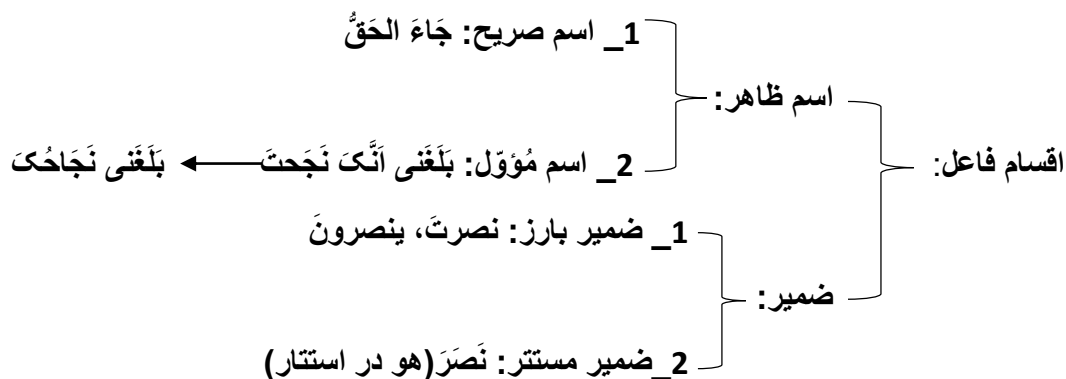
6_ اسم افعال مقاربه

7_ اسم حروف شبیه به لیس

8_ خبر حروف مشبیه بالفعل

9_ خبر لا نفی جنس

فاعل:



ضمایری که مستتر میشوند استتار آنها دو نوع است:

- استتار وجوبی: در جایی که پنهان ماندن ضمیر در فعل واجب بوده و آوردن فاعل به صورت اسم ظاهر جایز نباشد و آن در صیغه های 7، 13 و 14 است که ضمائر آنْت و اَنَا و نَحْن در آنها مستتر است.
- استتار جوازی: در جایی است که مستتر ماندن ضمیر، ضروری نیست بلکه فاعل می تواند بصورت اسم ظاهر نیز در آید. این نوع استتار ضمیر، در صیغه هایی است که هو یا هی در آنها مستتر است.

مطابقت فعل با فاعل:

در جنسیت (تذکیر و تانیث): اگر فاعل مذکر باشد فعل هم مذکر می آید و اگر فاعل مونث حقیقی باشد، فعل هم مونث می آید: نَصَرَ عَلِيٌّ در چند مورد جواز وجهین (استعمال فعل به هر دو صورت) جایز است:

■ هرگاه فاعل اسم ظاهر مونث مجازی باشد: طلع الشمس | طلعت الشمس

★ نکته: چنانچه فاعل ضمیری باشد که به اسم مونث برمیگردد، چه مونث حقیقی و چه مونث مجازی واجب است فعل، مونث بیاید؛ الشمس طلعت: ← طلعت: فعل ماضی، هی مستتر در آن فاعل و محلا مرفوع.

■ هرگاه فاعل مونث حقیقی باشد و میان فعل و فاعل کلمه ای جدایی اندازد: ذهب يا ذهبَت اليومَ فاطمة

■ هرگاه فاعل جمع مکسر باشد: يجلس يا تجلس الطلاب

در عدد (افراد، تنثیه و جمع): اگر فاعل اسم ظاهر باشد فعل همواره بصورت مفرد می آید هرچند فاعل جمع یا مثنی باشد.

اگر فاعل ضمیر باشد، با تغییر فاعل شکل فعل نیز تغییر می یابد.

نائب فاعل:

در حقیقت نائب فاعل همان مفعولی است که در فعل معلوم وجود داشته و پس از حذف فاعل به جای آن آمده و اعراب فاعل را بخود گرفته است مانند: خَلَقَ اللهُ الْإِنْسَانَ ← خُلِقَ الْإِنْسَانُ

همه شرایط و مسائلی که در فاعل ذکر شد، درباره نائب فاعل صادق و جاری است.

✦ نکته:

- اگر فعل، معلوم است، باید فاعل آنرا تعیین کنیم.
- اگر فعل، مجهول است، باید به دنبال نایب فاعل آن باشیم.

مبتدا و خبر:

جمله فعلیه: با فعل آغاز میشود؛ مانند:

جاء الحق ، ذهب الله بنورهم ، ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ

جمله اسمیه: با اسم شروع میشود؛ مانند:

الله عليمٌ ، على جاهد في سبيل الله ، الحمد لله

✦ توجه:

همه جمله های اسمیه از مبتدا و خبر تشکیل میشوند.

همه جمله های فعلیه از فعل و فاعل یا فعل و نایب فاعل تشکیل میشوند.

ویژگی های مبتدا و خبر:

مبتدا و خبر دارای سه ویژگی هستند:

- 1_ غالبا مبتدا بصورت معرفه و خبر بصورت نکره بکار میرود.
- 2_ غالبا مبتدا مقدم و خبر موخر است.
- 3_ همیشه مبتدا و خبر مرفوع اند.

اقسام مبتدا:

مبتدا چند حالت دارد:

1. ضمیر بارز: هو عادلٌ

2. اسم ظاهر: الله عادلٌ

3. اسم مؤول: أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ ← صَوْمُكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ
 مبتدا خبر مبتدا خبر

ضمیر شأن و قصه:

ضمیر شأن، ضمیر مفرد غایبی (هُوَ) است که با آن از شأن، کنایه آورده میشود.

شأن، واقعیتی است که میخواهیم درباره آن سخن بگوییم؛ مانند: هو الله غفور.

گاه ضمیر شأن بصورت مفرد مؤنث آورده میشود که در اینصورت به آن «ضمیر قصه» گفته میشود، مانند: هِيَ فَاطِمَةُ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا مُحَدَّثَةٌ: واقعیت مهم و با عظمت این است که فاطمه زهرا سلام الله علیها محدثه است.

اقسام خبر:

خبر در جمله های اسمیه صورت های گوناگون دارد:

■ گاهی خبر بصورت مفرد می آید:

مشتق، مانند: سَعِيدٌ عَالِمٌ } مفرد:

جامد، مانند: سَعِيدٌ أَسَدٌ

■ گاهی خبر بصورت جمله می آید:

اسمیه، مانند: سَعِيدٌ أَخُوهُ عَالِمٌ } جمله:

فعلیه: سَعِيدٌ جَاءَ أَبُوهُ

■ گاهی خبر بصورت شبه جمله می آید:

شبه جار و مجرور، مانند: سَعِيدٌ فِي الْجَامِعَةِ } شبه

ظرف، مانند: سَعِيدٌ فَوْقَ الْكُرْسِيِّ } جمله

مطابقت خبر و مبتدا:

هرگاه خبر مشتق باشد، در عدد و جنس مطابقت میکند؛ یعنی: اگر مبتدا مفرد باشد، خبر بصورت مفرد می آید. اگر مثنی باشد، خبر بصورت مثنی می آید. و اگر مبتدا جمع باشد، خبر به صورت جمع می آید. و نیز:

اگر مبتدا مذکر باشد، خبر نیز مذکر می آید. و اگر مبتدا مؤنث باشد، خبر هم بصورت مؤنث می آید.

هرگاه خبر جامد باشد، مطابقت مبتدا و خبر لازم نیست.

★ توجه:

اسم نکره در صورتی که دارای فایده باشد، می تواند مبتدا واقع شود؛ مانند: رَجُلٌ عَالِمٌ جَاءَنِي

نکره مفیده:

اسم نکره در مواردی از جمله در صورت های ذیل دارای فایده است که در اصطلاح به آن نکره مفیده گویند:

■ وقتی برای آن «صفتی» آورده شود؛ مانند: رَجُلٌ عَالِمٌ جَاءَنِي: مردی دانشمند نزد من آمد. در این مثال «رَجُلٌ: مردی»، که نکره محض است، با صفت «عَالِمٌ: دانشمند» خاص و مفید شده؛ از این رو مبتدا واقع شده است.

■ وقتی قبل از آن «نفی» یا «استفهام» بیاید، مانند: هَلْ أَحَدٌ فِي الدَّارِ؟

موارد وجوبی تقدم خبر بر مبتدا:

اصل آن است که مبتدا پیش از خبر ذکر شود. رعایت این اصل جایز است؛ ولی در چند مورد از این اصل عدول میشود و «تقديم خبر بر مبتدا» واجب میشود:

1. اگر خبر، جار و مجرور یا ظرف، و مبتدا نکره باشد؛ مانند: فِي الدَّارِ رَجُلٌ ، عِنْدِي قَلَمٌ
2. اگر خبر، از اسماء صدارت طلب (مانند: اسماء استفهام) باشد؛ مانند: كَيْفَ عَلِيٌّ؟
3. هرگاه در مبتدا ضمیری باشد که به جزء خبر بازگردد؛ مانند: فِي الدَّارِ صَاحِبُهَا
4. هرگاه خبر بوسیله إِلَّا یا إِنَّمَا محصور در مبتدا باشد، مانند: مَا قَائِمٌ إِلَّا زَيْدٌ إِنَّمَا فِي الدَّارِ زَيْدٌ

موارد وجوبی تقدم مبتدا بر خبر:

گاه تقدم مبتدا بر خبر واجب میشود:

1. اگر مبتدا از اسماء صدارت طلب باشد؛ مانند: مَنْ يَطْلُبُ يَجِدْ
 2. اگر مبتدا بوسیله (ما، إن و یا هَل همراه با إِلَّا) و یا بوسیله (إِنَّمَا) محصور در خبر باشد؛ مانند: مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ | إِنَّمَا مُحَمَّدٌ رَسُولٌ
 3. اگر مبتدا و خبر در معرفه و نکره بودن مساوی باشند و قرینه ای برای تعیین مبتدا و خبر وجود نداشته باشد؛ مانند: ابْنُكَ صَدِيقِي.
- هروقت نشانه یا قرینه ای در کلام باشد میتوان مبتدا یا خبر را حذف نمود.

ضمیر فصل و عماد:

گاه بین مبتدا و خبر ضمیر منفصلی قرار میگیرد که تاکید کننده نسبت برای مبتدا است و به آن ضمیر فصل و عماد گویند.

ضمیر فصل و عماد در عدد و جنس با مبتدا مطابقت میکند؛ مانند: الرَّجُلُ هُوَ الْعَالِمُ ، الْمَرْأَةُ هِيَ الْعَالِمَةُ ، الرَّجُلَانِ هُمَا الْعَالِمَانِ و..

نُواسِخ:

مقدمه: «نواسخ»؛ جمع ناسخ است بمعنای لغو و باطل کننده.

نواسخ در اصطلاح، کلماتی هستند که چون بر سر مبتدا و خبر در آیند اعراب آنها را نسخ و باطل میکنند و خود، اعراب جدیدی به آنها می بخشند. مانند: عَلِيٌّ عَالِمٌ ← كَانِ عَلِيٌّ عَالِمًا

نواسخ به دو دسته تقسیم میشوند:

1_ افعال ناقصه_ افعال مقاربه_ حروف شبیه به لیس.

2_ حروف مشبیه بالفعل_ لای نفی جنس.

افعال ناقصه:

افعال ناقصه 13 فعل بوده و عبارتند از: ← کان: بود

← لیس: نیست

← صار: شد، گردید

← أصبح: شد (هنگام صبح)

← اضحی: شد (هنگام ظهر)

← أمسی: شد (هنگام شب)

← ظل: شد (در طول روز)

← بات: شد (در طول شب)

← مازال، مادام، مابرخ، مانفک، مافتی: بمعنی دوام نسبت موجود در جمله

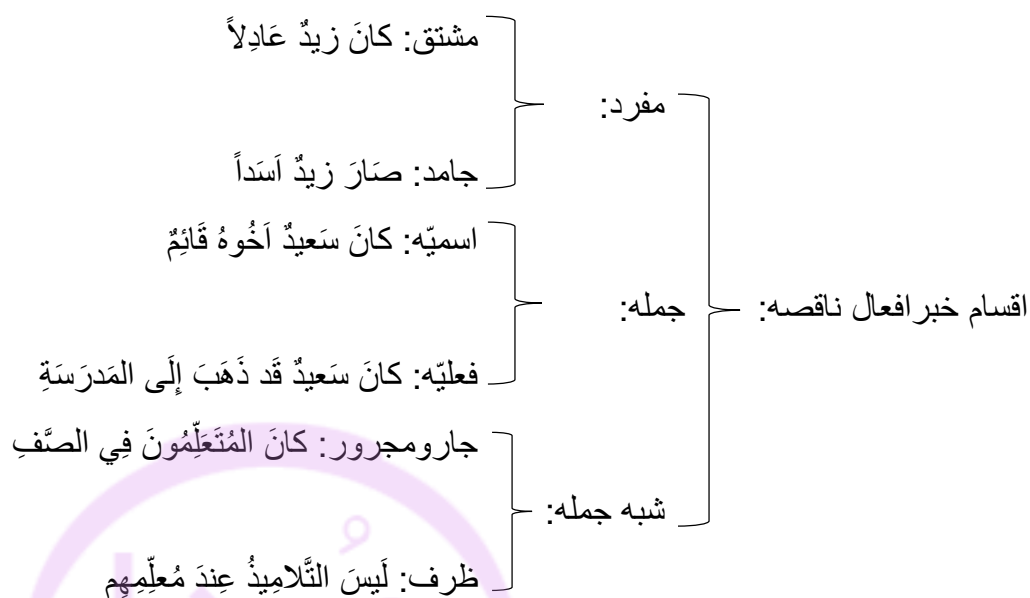
افعال ناقصه؛ بر سر مبتدا و خبر در می آیند و به مبتدا بعنوان اسم خود؛ رفع و به خبر بعنوان خبر خود نصب میدهند.

نکته:

گاهی اوقات بعضی از افعال ناقصه به معنی صار بکار میروند. این افعال عبارتند از: کان، أصبح، اضحی، أمسی، بات، ظل:

وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَاباً

فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَاناً

خبر افعال ناقصه:

تقديم خبر افعال ناقصه بر اسمشان، همانند تقديم خبر بر مبتدا میباشد.

استعمال تام افعال ناقصه:

بسیاری از افعال ناقصه با معنای تام نیز استعمال دارند و در این صورت فقط فاعل میگیرند.

- كان (معنای تام): وجود داشت، هستی یافت ← كان زَيْدٌ (زید هستی یافت).
- اصبح (معنای تام): داخل در صبح شد ← اصبح سعيدٌ (سعید داخل در صبح شد).
- اضحى (معنای تام): داخل در ظهر شد ← يضحى الناسُ (مردم داخل در ظهر میشوند).
- انفك (معنای تام): جدا شد ← انفك سعيدٌ عن علي (سعید از علی جدا شد).
- صار (معنای تام): منتقل شد ← صار الامرُ الى زيدٍ (آن کار به زید منتقل شد).

صرف افعال ناقصه:

برخی از افعال ناقصه بصورت کامل (مضارع و امر) صرف نمیشوند و آنها عبارتند از: ليس و مادام که مضارع و امر ندارند.

و افعال: مازال، مابرح، مانفك، مافتی ماضی و مضارعشان صرف میشود ولی امر ندارند.

بقیه افعال با هر سه حالت ماضی و مضارع و امر صرف میشوند.

وجه تسمیه:

برای ناقصه نامیدن این افعال وجوهی ذکر شده است:

- (1) صرف ناپذیری برخی از آنها
- (2) کامل نبودن معنای آنها حتی با وجود اسمشان (از اینرو خبر هم میخواهند)

افعال مقاربه:

افعال مقاربه، مانند افعال ناقصه برسر مبتدا و خبردرآمده و اسم را رفع و خبر را نصب میدهند.

افعال مقاربه سه دسته میباشند:

- ← قرب (نزدیک بودن وقوع): كَاذَ ، كَرَبَ ، أَوْشَكَ
- ← رجاء (امیدواری نسبت به وقوع): عَسَى ، حَرَى ، إِخْلُوقَ
- ← شروع (شروع وقوع): شَرَعَ ، طَفِقَ ، جَعَلَ ، أَخَذَ ، أَنْشَأَ ، عَلِقَ ، هَبَّ

خبر افعال مقاربه:

خبر افعال مقاربه، غالبا فعل مضارع است؛

گاه فعل مضارع وجوبا با آن ناصبه همراه است: در افعال حَرَى و إِخْلُوقَ

گاه فعل مضارع وجوبا بدون آن ناصبه همراه است: در افعال شروع

گاه هر دو وجه جایز است: در بقیه افعال

وجه تسمیه:

چون بعضی از افعال مقاربه بر نزدیکی وقوع فعل دلالت دارند، از باب تغلیب یا (تَسْمِيَةُ الْكُلِّ بِاسْمِ جُزْءِهِ)، این افعال را افعال مقاربه نام گذاری کرده اند.

حروف شبیه به لیس (مَا، لَا، إِنْ):

سه حرف (ما ، لا ، ان) برسر مبتدا و خبرآمده و همانند افعال ناقصه، اسم را رفع و خبر را نصب میدهند.

گاه برسر خبر (ما) حرف باء زائد داخل میشود: وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ

این حروف در دو مورد ذیل از عمل باز می مانند:

هرگاه پیش از خبر آنها إِلا ذکر شود.

هرگاه خبر، مقدم بر اسم شود.

نکته:

- 1) یکی از شرایط عمل کردن حرف (ما) این است که بعد از آن «إِنْ» زائده نباشد.
- 2) یکی از شرایط عمل کردن حرف (لا) این است که هم اسم و هم خبر آن باید نکره باشند.
- 3) گاه حرف (لا) به همراه (تاء) مفتوح و به صورت (لَا تَ) بکار میرود که در این صورت هم اسم و هم خبر آن باید اسم زمان باشند و غالباً اسم آن حذف میشود.

حروف مشبّهة بالفعل:

- حروف مشبّهة بالفعل، حروفی هستند که بر سر مبتدا و خبر در آمده و برعکس افعال ناقصه، اسم را نصب و خبر را رفع میدهند و آنها عبارتند از: إِنْ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ، لَكِنَّ، لَعَلَّ
- 1) أَنْ و إِنْ به معنای همانا، برای تحقیق و تأکید است.
 - 2) كَأَنَّ به معنای همانند...، اگر خبرش جامد باشد تشبیه و اگر مشتق یا ظرف باشد شک و تردید است.
 - 3) لَكِنَّ به معنای اما، برای استدراک است. (برطرف کردن توهمی قبل از جمله که در ذهن مخاطب است).
 - 4) لَيْتَ به معنای ای کاش، برای تمنی است. (طلب چیزی که حصولش دشوار است)
 - 5) لَعَلَّ به معنای امید است، برای ترجی و یا اشفاق است. (ترجی: امری ممکن و محبوب_ اشفاق امری ممکن و مکروه).

وجه تسمیه:

برای نامگذاری این حروف به مشبّهة بالفعل، وجوهی ذکر شده است؛

موت دروس حوزوی

- 1) نصب و رفع دادن آنها همانند افعال
- 2) مبنی بر فتح بودن آنها همانند برخی صیغه های فعل ماضی
- 3) وجود معنای فعلی در آنها

خبر حروف مشبیه بالفعل:**تقدم وجوبی خبر بر اسم:**

در چند مورد واجب است که «خبر» حروف مشبیه بالفعل بر «اسم» مقدم شود؛ از جمله:

(1) هرگاه خبر، «شبه جمله» و اسم، نکره باشد. (2) هرگاه اسم، مشتمل بر ضمیری باشد که به جزئی از خبر بازگردد. اسم و خبر حروف مشبیه بالفعل هیچگاه بر خود این حروف مقدم نمیشوند.

ما کافه و لام ابتدا:

- هرگاه پس از حروف مشبیه بالفعل «مَا» کافه بیاید، از عمل بازمانده، و دیگر مبتدا را منصوب و خبر را مرفوع نمیکند.
- هرگاه حروف مشبیه بالفعل بوسیله ما کافه از عمل بازماند، به جمله اسمیه اختصاص ندارند و بر سر جمله فعلیه نیز در می آیند.
- لام ابتدا که برای تاکید مضمون جمله می آید بر سر خبر آن وارد میشود و همچنین بر سر اسم او زمانی که موخر گردد.

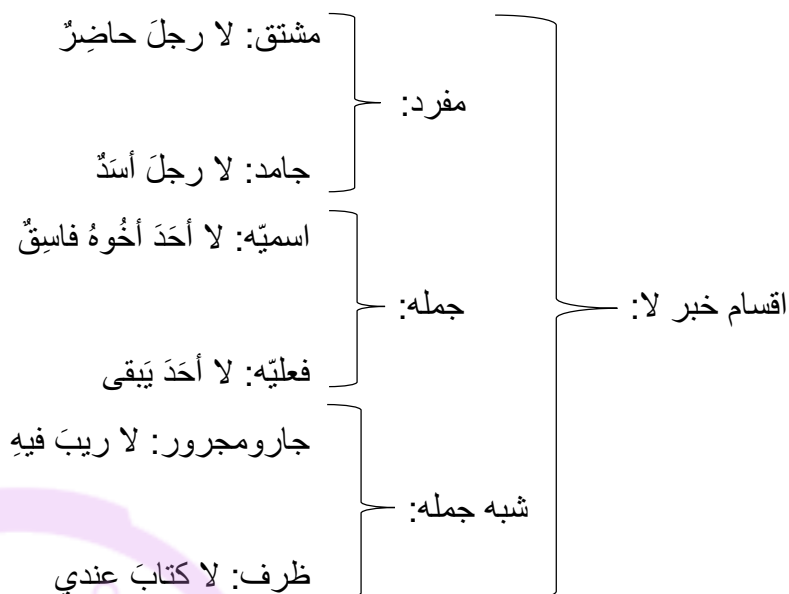
لای نفی جنس:

لای نفی جنس، حرفی است مانند «حروف مشبیه بالفعل»، بر سر مبتدا و خبر درآمده، به اسم، نصب و به خبر، رفع میدهد؛ با این تفاوت که اسم آن همواره «نکره» بوده و بوسیله «لا»، جنس آن نفی میشود.

اقسام اسم لا:

اگر اسم لای نفی جنس، مفرد باشد، یعنی مضاف و شبه مضاف نباشد، مبنی بر علامت نصب است:

لا عَالِمٌ / عَالِمِينَ / عَالَمِينَ فی الدار: مبنی بر فتح/ مبنی بر یاء/ مبنی بر یاء (همگی بصورت مفرد معنی میشوند: هیچ دانشمندی در خانه نیست).



حذف شدن خبر لا:

هرگاه خبر لا، معلوم باشد غالباً حذف میشود: لا بأس عليك.

و هرگاه پس از لا، إلاً بیاید: لا إله مَوْجُودٌ الا الله.

شرایط عمل کردن لا:

- لای نفی جنس به سه شرط عمل میکنند:
- حرف جرّ بر آن داخل نشود؛
 - اسم و خبر آن هردو نکره باشد؛
 - چیزی میان لا و اسم آن فاصله نشود.